

## مقدمه

فلسفه، در کم‌اشکال‌ترین تعریفش<sup>۱</sup>، دانشی است که با روش پیشین<sup>۲</sup> به پرسش‌های بنیادین انسان می‌پردازد.<sup>۳</sup> فلسفه سه شاخه اصلی دارد: معرفت‌شناسی (اپیستمولوژی)<sup>۴</sup>، وجودشناسی (انتولوژی)<sup>۵</sup> و ارزش‌شناسی (آکسیولوژی).<sup>۶</sup> این سه شاخه، به ترتیب، به پرسش‌های بنیادین انسان در باب «معرفت»<sup>۷</sup>، «وجود»<sup>۸</sup> و «ارزش»<sup>۹</sup> می‌پردازند.

کتاب حاضر درباره مهم‌ترین شاخه فلسفه، یعنی، معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت<sup>۱۰</sup> است. اهمیت این شاخه از آن جهت است که اعتبار دو شاخه دیگر (وجودشناسی و ارزش‌شناسی) بر آن مبتنی است.

معرفت‌شناسی، چنان که گفته شد، به بررسی پرسش‌های بنیادین انسان درباره «شناخت»

---

۱. به دلیل تنوع و گستردگی موضوعات فلسفی، یافتن تعریفی جامع و مانع از فلسفه دشوار است. برخی معتقدند، از آنجا که نمی‌توان وجه مشترکی میان این موضوعات یافت، فلسفه تعریف پذیر نیست. آنتونی فلو، فیلسوف دین انگلیسی معاصر، در مقدمه فرهنگ فلسفی اش از جی. ای. مور، فیلسوف اخلاق انگلیسی، نقل می‌کند که در پاسخ به پرسش «فلسفه چیست» به قفسه کتاب‌هایش اشاره کرد و گفت فلسفه آن است که این کتاب‌ها درباره آن‌اند (Flew, *A Dictionary of Philosophy*, p. vii). به همین روی، بعضی معتقدند به جای تعریف فلسفه باید به شباهت خانوادگی (family resemblance) میان موضوعات فلسفی توسل جست.

2. a priori

۳. دو اشکال به این تعریف وارد است: اولاً، معیار روشنی برای تشخیص بنیادین از نابنیادین بودن یک پرسش در دست نیست و ثانیاً، اگرچه روش غالب در فلسفه، روش پیشین (عقلی) است، اما گاه از روش پسین (تجربی) نیز در استنتاج گزاره‌های فلسفی استفاده می‌شود. برای نمونه، چنان‌که در بحث «ساختار واقعیت» در همین کتاب آمده است، روش فیلسوفان برای ارائه نظریه‌های گوناگون در این باب، «استنتاج از طریق بهترین تبیین» -abduction- است که روشی پسین و تجربی است.

4. epistemology

5. ontology

6. axiology

7. knowledge

8. existence

9. value

10. theory of knowledge

و «معرفت» انسانی می‌پردازد. افلاطون در رسالهٔ *تیتوس*<sup>۱</sup> معرفت را «باور صادق موجه»<sup>۲</sup> تعریف می‌کند. از آنجا که این تعریف شامل سه جزء است، به تعریف (یا تحلیل) سه‌جزئی معرفت<sup>۳</sup> معروف است.

نظریه‌های وجودشناختی و ارزش‌شناختی از سه جهت بر «معرفت‌شناسی» مبتنی‌اند:<sup>۴</sup>  
 یکم، ابتدای توجیهی نظریه‌های یادشده بر معرفت‌شناسی. نظریه‌های وجودشناختی و ارزش‌شناختی، بی‌اتکا به معرفت‌شناسی، اولاً، به مجموعه‌ای از جزم‌ها (باورهای ناموجه) فروکاسته، و از این رو، ناپذیرفتنی خواهند بود و ثانیاً، نمی‌توان، بدون این اتکا، هیچ نظریه‌ای را بر بدیل یا بدیل‌هایش مرجح دانست. با اقامهٔ دلیل به سود یک نظریه است که آن نظریه موجه و از این رو، پذیرفتنی می‌شود و با ارائهٔ دلیل علیه بدیل یا بدیل‌های آن است که می‌توان آن را نسبت به بدیل یا بدیل‌هایش مرجح دانست. اقامهٔ دلیل به سود یک نظریه چیزی جز توجیه (موجه‌سازی) معرفت‌شناختی آن نظریه نیست. اینکه، برای مثال، یک فیلسوف وجودشناس (انتولوژیست)، پیش از پرداختن به مباحث وجودشناختی، به لحاظ مواضع معرفت‌شناختی به درون‌گروی<sup>۵</sup> معتقد است یا برون‌گروی<sup>۶</sup>، و اگر مثلاً، درون‌گراست، آیا باورمند به مبناگروی است یا انسجام‌گروی، و اگر مبناگراست، آیا خطاپذیری را قائل است یا خطاناپذیری، در نوع اقامهٔ دلیل او مؤثر است.

دوم، ابتدای شکل‌گیری گزاره‌های وجودشناختی و ارزش‌شناختی بر معرفت‌شناسی. نوزاد انسانی در بدو تولد دریافتی بسیط و پیشامفهومی از خود، حالات نفسانی خود و جهان پیرامونش دارد. او خود، حالات نفسانی خود و جهان پیرامونش را می‌یابد، اما به دلیل فقدان مفاهیم نمی‌تواند آن‌ها را مندرج تحت هیچ مفهومی فهم و ادراک کند. با گذران زمان و با شکل‌گیری حافظه، آرام آرام، مفاهیم در ذهن او شکل می‌گیرند. شکل‌گیری مفاهیم به شکل‌گیری گزاره در ذهنش می‌انجامد و شکل‌گیری گزاره به معرفت گزاره‌ای در او منجر می‌شود. گزاره تصویرگر واقعیت بیرونی و هم‌ساخت با آن و اجزاء گزاره (موضوع و محمول)

1. *Theaetetus*

2. true justified belief

3. tripartite definition (analysis)

۴. ابتدا در موارد یکم و دوم عام و در مورد سوم خاص است؛ به این معنا که همهٔ نظریات وجودشناختی و ارزش‌شناختی به معنای یکم و دوم بر معرفت‌شناسی مبتنی‌اند، اما در معنای سوم، برخی مبتنی‌اند و بعضی نه.

5. internalism

6. externalism

تصویرگر اجزاء واقعیت‌اند،<sup>۱</sup> از این رو، انسان از طریق گزاره‌ها با جهان بیرون (و نیز، درون) پیوند برقرار می‌کند و بدان‌ها معرفت می‌یابد. اما اعتماد به تصویرگری درست و مطابق با واقع گزاره مبتنی بر اعتماد به تصویرگری مفاهیم تشکیل‌دهنده گزاره است و این اعتماد جز از طریق پذیرش دو پیش‌فرض معرفت‌شناختی، یکی «اعتماد به حافظه» (به مثابه یکی از منابع شناخت) و دیگری، «اعتماد به اصلِ بداهت»<sup>۲</sup> حاصل نمی‌آید؛ به بیان دیگر، بی‌اعتمادی به «حافظه» و یا عدم پذیرش «اصل بداهت» مستلزم بی‌اعتمادی به تصویرگری مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده گزاره‌هاست. بی‌اعتمادی به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده گزاره‌ها به معنای بی‌اعتمادی به گزاره‌ها و بی‌اعتمادی به گزاره‌ها مستلزم نفی معرفت گزاره‌ای است. در فقدان معرفت گزاره‌ای برای انسان چیزی جز یافتِ پیشامفهوم‌ی از عالم بیرون و درون نمی‌ماند. یافتی که به دلیل عدم اتصاف به صدق<sup>۳</sup>، شاید نتوان، حتی، نام معرفت را بر آن نهاد.<sup>۴</sup>

سوم، ابتدای یک نظریه وجودشناختی یا ارزش‌شناختی خاص بر پیش‌فرض یا پیش‌فرض‌هایی خاص در معرفت‌شناسی. افزون بر دو جهت عام پیش‌گفته که همه نظریات وجودشناختی و ارزش‌شناختی را در برمی‌گیرند، گاه، نظریه‌ای فلسفی بر پیش‌فرض یا پیش‌فرض‌هایی خاص در معرفت‌شناسی مبتنی است که لزوماً نظریه یا نظریات فلسفی دیگر چنین نیستند. برای ایضاح بحث، توجه خوانندگان را به دو مورد از فلسفه دین جلب می‌کنم. مورد اول، نظریه ساخت‌گروی<sup>۵</sup>. در بحث اعتبار معرفت‌شناختی تجربه دینی، در فلسفه دین، با دو گانه‌ای با عنوان «ساخت‌گروی» و «ذات‌گروی»<sup>۶</sup> مواجهیم. بر مبنای ساخت‌گروی،

۱. این دیدگاه به تفصیل در بحث «ساختار واقعیت» در کتاب حاضر آمده و از آن دفاع شده است. بر مبنای این دیدگاه، واقعیت (reality)، یا امر مستقل از ذهن و ذهنیات فاعل‌شناسا، ساختاری مولکولی (و نه اتمی) دارد. از این ساختار، برخی فیلسوفان وجودشناس با تعبیر «وضع امر» (state of affairs) و یا «امر واقع» (fact) یاد می‌کنند.

۲. درباره این اصل در بخش دوم کتاب به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۳. حامل اصلی صدق و کذب گزاره است، از این رو، در فقدان گزاره نمی‌توان از صدق و کذب سخن گفت و از آنجا که متعلق یافت پیشامفهوم‌ی گزاره نیست؛ از این رو، این یافت متصف به صدق یا کذب نمی‌شود.

۴. آندرو بروک در کتاب خودارجاعی و خودآگاهی تعبیر جالبی از این یافت پیشامفهوم‌ی دارد: «چه معرفت غریبی است، اگر، حتی، بتوان نام معرفت را بر آن نهاد!» (What a piece of knowledge. If it even is knowledge!).

Cf.: Brook, Andrew, "Kant, Self-Awareness and Self-Knowledge", in: Brook and De Vidi (Eds.), *Self-Awareness and Self-Knowledge*, p. 10.

5. onstructivism

6. essentialism

تجربه دینی بر ساخته شاکله اعتقادی پیشین تجربه گر است، و از آنجا که شاکله های اعتقادی تجربه گران با یکدیگر متفاوت و گاه معارض اند، از این رو، تجربه دینی فاقد ارزش معرفت شناختی مستقل است؛<sup>۱</sup> در حالی که بر اساس ذات گروی، این تجربه مبتنی بر شاکله یاد شده نیست،<sup>۲</sup> و از این رو، واجد ارزش معرفت شناختی مستقل است.<sup>۳</sup> با کمی دقت در استدلال ساخت گروان مشخص می شود که این دیدگاه مبتنی بر دو پیش فرض معرفت شناختی است: یکی گرانبارگی مشاهده از نظریه<sup>۴</sup> و دیگری نسبی گروی معرفت شناختی.<sup>۵</sup> این دو پیش فرض معرفت شناختی، پیش فرض های خاص این دیدگاه اند.<sup>۶</sup>

مورد دوم، نظریه ایمان گروی (فایدتیزم). در مبحث عقل و ایمان، در فلسفه دین، از دو گانه ای با عنوان ایمان رابطه ای (ایمان به)<sup>۷</sup> و ایمان گزاره ای (ایمان به اینکه)<sup>۸</sup> سخن در میان است. در ایمان رابطه ای متعلق ایمان یک شخص (خداوند) و در ایمان گزاره ای یک گزاره (گزاره «خدا هست») می باشد.

شرط لازم تحقق معنای اول (ایمان رابطه ای) باور به وجود خداوند است. آنگاه که فرد وجود خداوند را باور آورد، می تواند رابطه ای مؤمنانه با او داشته باشد. مؤلفه های ایمان، در این معنا را عشق، تسلیم، رضا، توکل و مانند آن بر شمرده اند.

اما، ایمان دوم نوعی تصمیم است: تصمیم به اینکه خدا هست (فرد باور به وجود خداوند را اراده یا انتخاب می کند). ایمان گروان، قوای ادراکی انسان را در ادراک گزاره های

۱. با توجه به این دیدگاه، تجربه دینی مانند مومی است که در قالب شاکله های پیشین اعتقادی تجربه گران، به اشکال و قالب های گوناگون درمی آید. در این صورت اعتبار تجربه، نه مستقل، بل وابسته به اعتبار شاکله پیشین است.

۲. از نگاه ذات گروان، تجربه دینی می تواند متفاوت یا حتی معارض با شاکله اعتقادی (نظام مفهومی و تصدیقی) پیشین تجربه گر باشد.

۳. یکی از براهین اثبات وجود خداوند برهان تجربه دینی (argument from religious experience) است. این برهان، که در چند دهه اخیر در فلسفه دین مطرح شده است، مبتنی بر نگاه ذات گروانه به تجربه دینی است.

۴. theory ladenness of observation، این نظریه برگرفته از فلسفه علم است و فلسفه علم نوعی معرفت شناسی خاص محسوب می شود.

5. epistemological relativism

۶. نگارنده ضمن پذیرفتن نظریه گرانبارگی (با قیدهایی)، نسبی گروی معرفت شناختی را نادرست، و از این رو، ساخت گروی را مخدوش می داند و معتقد است نظریه گرانبارگی تهدیدی برای اعتبار ذات گروی محسوب نمی شود.

7. faith-in

8. faith-that

دینی ناتوان می‌دانند و یا شأن و جایگاه باورهای دینی را والاتر از آن می‌دانند که توسط این قوا به ادراک آیند. از این رو، معتقدند که این نوع گزاره‌ها متعلقِ ایمان (تصمیم و انتخاب) انسان، و نه قوای ادراکی، او هستند.

در فلسفه دین آنگاه که از ایمان‌گروی (فیدئیزم) سخن به میان است، منظور از ایمان معنای دوم (ایمان گزاره‌ای) و نه معنای اول (ایمان رابطه‌ای) است. ایمان گزاره‌ای پیش‌فرضی معرفت‌شناختی دارد و آن اراده‌گروی<sup>۱</sup> در باب باور است.<sup>۲</sup> این پیش‌فرض، پیش‌فرض خاص این دیدگاه است.<sup>۳</sup>

مسائل معرفت‌شناسی را می‌توان مندرج در سه موضوع دانست:

- یکم، چیستی معرفت،

- دوم، امکان معرفت،

- سوم، منابع معرفت.

موضوع اول ناظر به شرایط لازم و کافی تحقق معرفت است.

موضوع دوم به این پرسش می‌پردازد که آیا امکان تحقق شرایط سه‌گانه معرفت-باور، صدق و توجیه - وجود دارد یا نه؟ شکاکان<sup>۴</sup> در تحقق این شرایط تردید دارند. آن‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: شکاکان فراگیر<sup>۵</sup> که تحقق هر نوع معرفت را ناممکن می‌دانند و شکاکان جزئی<sup>۶</sup> که تحقق برخی از انواع معرفت (و نه همه) را امکان‌ناپذیر می‌دانند. مثلاً، بعضی شکاکان جزئی معرفت عقلی، برخی معرفت حسی، گروهی معرفت به رخدادهای آینده و جمعی معرفت به گزاره‌های اخلاقی را ناممکن می‌دانند.

موضوع سوم به بررسی منابع مختلف معرفت و محدوده هر کدام از آن‌ها می‌پردازد.

نگارنده، در دو بخش، موضوعات اول و دوم، یعنی چیستی معرفت و امکان آن، را مورد بررسی قرار می‌دهد و به موضوع سوم (منابع معرفت) در مجلدی جداگانه خواهد پرداخت.

#### 1. volitionalism

۲. برون‌گروان معتقدند درون‌گروی (مبنا‌گروی و انسجام‌گروی) نیز بر همین پیش‌فرض مبتنی است (در این باره در بخش‌های بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت).

۳. به عقیده نگارنده، ایمان رابطه‌ای (ایمان به) دفاع‌پذیر است، درحالی‌که ایمان گزاره‌ای (ایمان به اینکه) به دلیل نادرستی پیش‌فرض آن، یعنی اراده‌گروی، دفاع‌پذیر نیست. این بحث به تفصیل در کتاب حاضر آمده است.

4. skepticians

5. global skepticians

6. local skepticians

در بخش اول (چیستی معرفت) شامل پنج فصل (تعریف معرفت، چیستی باور، چیستی صدق، چیستی توجیه و مثال‌های نقضی گتیه) چیستی معرفت بررسی می‌شود.

در فصل اول (تعریف معرفت)، ضمن بررسی معانی سه‌گانه معرفت و با تمرکز بر معرفت گزاره‌ای به‌عنوان موضوع معرفت‌شناسی به ارزیابی تعریف سه‌جزئی معرفت می‌پردازیم.

در فصل دوم (چیستی باور)، با معرفی باور به‌مثابه یقین، رابطه باور با احتمال را از طریق فهم متعارف، پارادکس بخت‌آزمایی (لاتاری)<sup>۱</sup> و عدم امکان اتصاف احتمال به صدق بررسی می‌کنیم.

در فصل سوم (چیستی صدق)، ضمن معرفی اجمالی نظریه‌های گوناگون صدق، «نظریه صدق مطابقت» را از طریق تحلیل مفهومی «امر واقع»، «گزاره» و «مطابقت» بررسی می‌نماییم.

در فصل چهارم (چیستی توجیه)، بعد از تحلیل مفهومی توجیه، دوگانه «برون‌گروی» و «درون‌گروی» و شاخه‌های گوناگون این دو را بررسی می‌کنیم و در انتها، ضمن پرداختن به مبناگروی، به دفاع از شاخه خطاپذیر این نظریه می‌پردازیم.

در فصل پنجم (مثال‌های نقضی گتیه) کفایت یا عدم کفایت شروط سه‌گانه برای تحقق معرفت بررسی می‌شود.

در بخش دوم (امکان معرفت) در یک فصل (شکاکیت)، ضمن بیان انواع شکاکیت، شکاکیت در باب عالم خارج را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

عبدالرسول کشفی

پاییز ۱۳۹۹